

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۸ فروری ۲۰۱۹

کنفرانس وارسا شکست برتری امریکا بر جهان و ورشکستگی اپوزیسیون پرو امریکائی!

کنفرانس وارسا با مشارکت نمایندگان حدود ۶۰ کشور جهان چهارشنبه ۲۴ بهمن - ۱۳ فوریه آغاز شد. در روز نخست نمایندگان کشورها با یکدیگر دیدار کردند و در روز دوم سخنرانی‌های اصلی کنفرانس برگزار شد. از ۶۰ کشوری که به این اجلاس دعوت شدند فقط نیمی از کشورها در سطح وزیر خارجه حضور داشتند. عراق و لبنان از شرکت در این اجلاس انصراف دادند. اتحادیه اروپا هم نماینده رسمی به این کنفرانس نفرستاد. پیش از آغاز کنفرانس وارسا، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل یکی از هدف‌های کنفرانس را ایجاد اتحاد بین اسرائیل و کشورهای عربی برای جنگ با حکومت ایران عنوان کرد. این پیام در صفحه توییتر نتانیاهو منتشر شد اما ساعتی بعد اصلاح شد و به جای آن نوشته شد هدف، اتحاد بین اسرائیل و کشورهای عربی برای «پیکار» علیه حکومت اسلامی ایران است.



شامگاه پنج‌شنبه ۲۵ بهمن - ۱۴ فوریه، کنفرانس دو روزه وارسا با موضوع «صلح و امنیت در خاورمیانه» پایان یافت. مایک پمپئو، وزیر امور خارجه امریکا و یاسک چاپوتویتز، وزیر امور خارجه لهستان در کنفرانس خیری پایان نشست وارسا شرکت کردند.

در این کنفرانس پمپئو «تهدید» ایران را موجب نزدیکی اسرائیل و کشورهای عربی دانست و گفت: «فشارها و تحریم‌ها علیه ایران باید افزایش یابد تا ایران بخشی از گفت‌وگوها و رام‌ها باشد و نه مشکل.» او افزود در طول این

گردهمایی «تمامی شرکت‌کنندگان ایران را تهدید جدی برای منطقه دانستند و کشوری نبود که در پشتیبانی از ایران سخن بگوید.»

وزیر خارجه امریکا، همچنین گفت: «نمی‌توان درباره اوضاع سوریه، حوثی‌های یمن، حزب‌الله لبنان و گروه‌های شیعه در منطقه حرف زد و از نقش و نفوذ مخرب ایران سخن نگفت.»

با وجود این تأکیدهای وزیر خارجه امریکا، در بیانیه پایانی کنفرانس از حکومت اسلامی اسم برده نشده است. این مسأله نه به این عنوان که حکومت اسلامی خوب است، بلکه رقبای امریکا نمی‌خواهند زیر چتر این ابرقدرت بروند و می‌خواهند موضع مستقل خود را بر علیه حکومت اسلامی داشته باشند.

وزیر امور خارجه لهستان نیز در این کنفرانس خبری اعلام کرد که همراه با کشورهای اروپایی، لهستان نیز به توافق هسته‌ای با ایران پایبند است. یاسک چاپوتوویتز ساز و کار مالی اروپا برای ادامه مبادلات تجاری با ایران را نمادین خواند و گفت شرکت‌های بزرگ عقب نشسته‌اند و حفظ ساز و کار مالی در سطح دارو و غذا مثبت است.

وزیر امور خارجه لهستان نیز هم‌نظری شرکت‌کنندگان نشست وارسا در مورد تهدید ایران در خاورمیانه را غافلگیرکننده خواند و گفت: «بسیاری از کشورها رفتار ایران را مخرب می‌دانند و لهستان هم از این دیدگاه که ایران رفتارهای ثابت‌دائی دارد، مستثنی نیست.»

کنفرانس وارسا شکست برتری امریکا بر جهان و ورشکستگی اپوزیسیون ایرانی پرو امریکائی به نمایش گذاشت!

سازمان مجاهدین خلق ایران

رودی جولیان، شهردار پیشین نیویورک و یکی از وکلای شخصی رئیس جمهوری امریکا، چهارشنبه ۲۴ بهمن با سخنرانی در تجمع حامیان «مجاهدین خلق» در حاشیه همایش «ترویج آینده‌ای از صلح و امنیت در خاورمیانه» در وارسا گفت «تغییر حکومت دیکتاتوری مذهبی در ایران لازمه صلح و ثبات در این منطقه است.»

جولیان با گفتن این‌که به دعوت سازمان مجاهدین و «بدون هماهنگی» با دولت امریکا در این تجمع سخنرانی می‌کند و «نمی‌داند که آیا آقای ترمپ از حضور امروز او در وارسا باخبر است یا نه»، ادعا کرد که وقوع «تغییرات بنیادین» در ایران پیش شرط برقراری ثبات در خاورمیانه است.

رودی جولیان که از زمان حملات یازده سپتامبر امریکا در مقام شهرداری نیویورک معروف شد، در سال‌های گذشته با مریم رجوی دیدار کرده و در تجمع‌های دیگر «شورای ملی مقاومت» نیز حضور یافته و سخنرانی کرده است.

سخنرانی چهارشنبه جولیان در تجمع طرفداران مجاهدین در حالی است که برخی از رقبایان و مخالفان سیاسی‌اش در امریکا ادعاهائی تائید نشده در خصوص دریافت پول از مجاهدین برای حضور در این تجمع‌ها منتشر کرده‌اند.

به ادعای تایمز مالی، جولیان که به‌مدت ۱۱ سال سازمان مجاهدین را نمایندگی کرده بود، برای دو سخنرانی سال گذشته خود برای این سازمان از آن‌ها پول گرفت.

تایمز مالی، نوشت که حضور جولیان در وارسا ناگهانی بوده و برخی مقامات رسمی لهستان را که در تلاش برای ایجاد بیش‌ترین تفاهم در خصوص مسائل منطقه‌ای بودند، «خشمگین» کرد، مقامات رسمی لهستان این ادعا را تائید نکردند.

شماری از چهره‌های بین‌المللی، از جمله احمد غزالی، نخست وزیر اسبق الجزایر، که در گردهمایی‌های پیشین «شورای ملی مقاومت» در فرانسه سخنرانی کرده بودند، در تجمع چهارشنبه وارسا حضور داشته و در حمایت از این جریان سخنرانی کرد.

شعارهای «مسعود رهبر ماست» در حالی بر سر دست حامیان «شورای ملی مقاومت» بود که سال‌های طولانی است رجوی در ملاء عام دیده نشده و یک مقام ارشد پیشین سعودی نیز مریم رجوی را «بیوه مرحوم رجوی» نامید.

امریکا در سال ۲۰۱۲ که هیلاری کلینتون در دولت دموکرات باراک اوباما وزیر خارجه بود، از جمله در پی درخواست‌های زیاد چهره‌های سرشناس در امریکا، نام مجاهدین خلق را از فهرست تروریستی خارج کرد.

ناگفته نماند که در آخرین انتخابات محلی اسپانیا، حزبی در ایالت اندلس یک موفقیت غیرقابل پیش‌بینی به دست آورد، به خاطر دریافت کمک مالی از سازمان مجاهدین خلق زیر ذره‌بین دستگاه مالیاتی این کشور اروپائی قرار گرفته است. مجلس سنای اسپانیا نیز به درخواست «حزب خلق»، حزبی که تا چند ماه پیش رهبری دولت مرکزی را در دست داشت، تحقیق در این رابطه را در دستور کار خود قرار داده است.

این اولین بار نیست که رسانه‌های اسپانیا به حمایت مالی سازمان مجاهدین از راستگرایان اسپانیائی اشاره می‌کنند. پیش‌تر [کیهان لندن](#) نیز در گزارشی در رابطه با حمایت سازمان مجاهدین به VOX اشاره کرده بود. در هفته‌های اخیر جزئیات بیشتری از پول‌هایی که سازمان مجاهدین خلق به این حزب واریز کرده منتشر شده است. حزب VOX که نام آن از زبان لاتین به معنی «رای» گرفته شده و در سال ۲۰۱۳ تأسیس شد از جمله برای یک ایجاد یک حکومت مرکزی قوی تلاش می‌کند.

بنابر اطلاعاتی که رسانه‌های اسپانیائی به دست آورده‌اند، VOX در جریان انتخابات پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۴ میلادی حدود ۸۰۰ هزار یورو از سازمان مجاهدین خلق کمک مالی دریافت کرده است. از آنجا که در اسپانیا شخصیت‌های حقیقی نمی‌توانند به هیچ سازمان سیاسی بیش از ۵۰ هزار یورو کمک مالی کنند، سازمان مجاهدین از طریق ۱۴۶ نفر از اعضا و هوادارانش در ۱۵ کشور از جمله آلمان، ایتالیا، سوئیس، کانادا و امریکا کمک‌های مالی خود را به صندوق این حزب واریز کرده است.

البته دریافت کمک از افراد غیراسپانیائی از نظر قانونی در اسپانیا جرم به حساب نمی‌آید، ولی دادگاه حسابرسی اسپانیا می‌گوید این حزب هرگز کمک‌هایی را که از سازمان مجاهدین دریافت کرده در گزارش‌های مالی خود منظور نکرده است. یکی از سخن‌گویان دادگاه حسابرسی اسپانیا به کیهان لندن می‌گوید «ما در بررسی بیان‌هایی که این حزب رسماً برای ما ارسال کرده اثری از این ۱۴۶ کمک مالی که از سوی هواداران یک سازمان ایرانی به صندوق حزب واریز شده پیدا نکردیم.» البته رهبران VOX دریافت کمک از سازمان مجاهدین خلق را منکر نمی‌شوند و می‌گویند ۵۰۰ هزار یورو از این سازمان کمک مالی دریافت کرده‌اند. برخی از رسانه‌های اسپانیائی حدس می‌زنند که حجم این حمایت مالی بیش از ۸۰۰ هزار یورویی بوده که از طریق قانونی به حساب VOX وارد شده است.

کمک‌های مالی سازمان مجاهدین خلق، بنا بر آنچه روزنامه پرتیراژ «الپائیس» می‌نویسد، ۸۰ درصد از کل بودجه‌ای که این حزب برای انتخابات پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۴ خرج کرده را تأمین کرده است. البته VOX در آن انتخابات تنها ۱/۵۶ درصد آرا را به دست آورد و نتوانست حتی یک نماینده هم راهی پارلمان اروپا کند. آخو ویدال کوادراس، کاندیدای اصلی VOX در انتخابات سال ۲۰۱۴، که تا قبل از این انتخابات به نمایندگی از «حزب خلق» صاحب کرسی در پارلمان اروپا بود، حلقه ارتباط راستگرایان با سازمان مجاهدین خلق است. این سیاستمدار اسپانیائی از سال ۲۰۰۰ میلادی که برای اولین بار راهی پارلمان اروپا شد، همکاری خود با سازمان مجاهدین خلق را آغاز کرده است.

آخو ویدال کوادراس در گفتگو با روزنامه اینترنتی «Estrella Digital» می‌گوید «در بدو ورود به پارلمان اروپا به دعوت نماینده‌ای از حزب سوسیالیست پرتغال برای اولین بار با نمایندگان مجاهدین خلق در بروکسل ملاقات کردم و

پس از مطالعه مدارکی که آن‌ها در اختیارم قرار دادند، حمایت از فعالیت‌هایشان را آغاز کردم.» این همکاری، به‌گفته آخو ویدال کوادراس «تا امروز ادامه دارد.»

با خروج آخو ویدال کوادراس از «حزب خلق» و مشارکت او در راه‌اندازی حزب VOX، کمک‌های مالی مجاهدین راهی این حزب تازه‌تاسیس شد. سانتیاگو آباسکال، رهبر VOX که در همین رابطه در یک برنامه رادیویی حضور پیدا کرده بود می‌گوید «مجاهدین به خاطر حمایت‌های آخو ویدال کوادراس در گذشته تصمیم به کمک مالی به حزب ما گرفتند، و این کمک در روز روشن انجام گرفته و ما در هیچ طرح و پروژه مشکوکی شریک نیستیم.»

مارتا گونزالس، یکی از سخنگویان «حزب خلق» به کیهان لندن می‌گوید «اگرچه دریافت کمک از شهروندان غیراسپانیایی از نظر قانونی اشکالی ندارد، ولی نمی‌توان به این‌گونه کمک‌ها مشکوک نبود. ما از مجلس سنا خواستیم که در رابطه با حمایت سازمانی که در گذشته نامش در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داشته، از یک حزب سیاسی اسپانیایی تحقیقاتی را آغاز کند، زیرا این امر از نظر ما قابل قبول نیست و مشکوک به‌نظر می‌آید. برای ما این پرسش مطرح است که یک گروه سیاسی غیراسپانیایی برای تحقق کدام منافع از یک حزب اسپانیایی که حتی در پارلمان مرکزی نماینده‌ای هم ندارد باید حمایت مالی کند.»

سلطنت‌طلبان

شماری از حامیان رضا پهلوی نیز در نخستین روز از کنفرانس وارسا با برگزاری یک تجمع و در حالی که پرچم شیر و خورشید نشان و عکس رضا پهلوی را در دست داشتند، در نزدیکی ساختمان محل اجلاس تظاهرات کردند. بر گردن هواداران ولیعهد پیشین ایران شال یا دستمال‌های فیروزه‌ای رنگ دیده می‌شد؛ رضا پهلوی به تازگی گفته بود این رنگ را دوست دارد.

در کنار عکس‌های رضا پهلوی نوشته شده بود: «رای ما تنها رضا پهلوی»؛ «رضا پهلوی برای آزادی در ایران.» در کنار برخی تصاویر او نوشته شده بود «رضا پهلوی، پادشاه ایران.»

اندکی بعد از آن‌که آمریکا از قصد خود برای برگزاری کنفرانس وارسا خبر داد، رضا پهلوی در بیانیه‌ای با اشاره به «تحرکات و دخالت‌های غیر ضروری» ایران در خاورمیانه، هشدار داد که تداوم این وضعیت، ممکن است امکان یک درگیری نظامی با ایران را به مذاکرات وارسا بکشانند.

از سوی دیگر، اجلاس سه‌جانبه سران روسیه، ایران و ترکیه در سوچی (روسیه) برگزار شد. ادامه آتش‌بس در ادلب، تاسیس کمیته قانون اساسی سوریه و خروج آمریکا از شمال سوریه سه محور بحث این نشست بودند. شاید سران این سه کشور، این کنفرانس را بدون اعلام علنی، به‌عنوان آلت‌رنایو کنفرانس وارسا برگزار کردند!

سال گذشته، گروهی به نام «فرشگرد» تشکیل شد و رضا پهلوی بلافاصله در فیس‌بوک خود از آن حمایت کرد. در بیانیه این گروه، حکومت اسلامی اصلاح‌ناپذیر معرفی شده و از تشکیل یک نظام لیبرال دموکراسی سکولار در ایران حمایت شده است.

فرشگرد خود را شبکه‌ای از فعالان جوان و سکولار اپوزیسیون خارج از کشور معرفی کرده و با ذکر نام، از رضا پهلوی حمایت کرده است.

امضاءکنندگان این بیانیه گفته‌اند که آماده همکاری و هم‌اندیشی با مخالفان سیاسی در داخل و خارج برای سرنوینی حکومت اسلامی در راستای منافع ملی ایران هستند.

آن‌ها همچنین سیاست خارجی «غرب‌ستیز، امریکاستیز، و اسرائیل‌ستیز» را به زیان «منافع ملی ایران» توصیف کرده‌اند.

بیانیه اعلام موجودیت فرشگرد با امضای ۴۰ نفر در خارج از ایران انتشار یافته و امیرحئی آیت‌اللهی، علی اشتیری، امیرحسین اعتمادی، نیما راشدان، سلمان سیما، دامون گلریز، یوحنا نجدی، و بهزاد مهرانی، از جمله امضاءکنندگان آن هستند. برخی از این افراد سابقه فعالیت در وزارت اطلاعات حکومت ایران و یا وابسته به جناح اصلاح‌طلب حکومت اسلامی و سلطنت‌طلب هستند.

رضا پهلوی که در ۷ سالگی از سوی پدرش ولیعهد نامیده شد در ۲۱ سالگی (۱۳۵۹) پس از مرگ پدر خود را «شاهنشاه» ایران نامید. او در سال ۲۰۱۲، در مصاحبه با روزنامه فوکوس (Focus) تمایل قلبی‌اش را برای پادشاه شدن در کشور بر زبان آورد. او سازمانی به نام «شورای ملی ایران» به‌وجود آورد و خود را سخنگوی آن نامید. اما سه سال پس از آن، از این گروه جدا شد. در این مدت دو سازمان «جنبش آذربایجان برای دموکراسی و یکپارچگی ایران» و «سازمان دموکراتیک پارسان» از شورا کنارگیری کرده‌اند و علت آن را کمبود درایت رضا پهلوی در ایجاد «اتحاد میان اقوام و برتری‌طلبی، مرکزیت‌گرایی و هژمونی خاندان پهلوی» اعلام کرده‌اند.

در سال‌های گذشته برخی از روزنامه‌نگاران امریکائی، رضا پهلوی را به همکاری با سازمان سیا و دریافت کمک مالی از این سازمان متهم کرده‌اند.

واقعیت این است که کارنامه و مواضع سیاسی رضا پهلوی به شدن مبهم است. همکاری با سازمان سیا و دریافت دستمزد و کمک مالی از این سازمان جاسوسی و بد نام، بخش سیاه کارنامه رضا پهلوی است. به علاوه پدر او هنگام خروج از ایران حدود ۴۵ میلیارد دلار از اموال جامعه ایران را با خود به خارج آورد. به علاوه زمین‌هایی در اسپانیا، امریکا و... داشت. بی تردید پس از مرگ محمدرضا پهلوی در مصر، همه این اموال او به رضا پهلوی و مادر فرح رسید.

پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ، رفت و آمد رضا پهلوی با مقامات امریکائی شده گرفته است و مرتب تریبون در اختیار او قرار داده می‌شود تا تبلیغات سیاسی خود را در سطح وسیعی به گوش مردم برساند. رضا پهلوی از یک سو از مبارزات مسالمت‌آمیز دم می‌زند و از سوی دیگر، چشم به کاخ سفید دوخته و به کودتای احتمالی ارتش و سپاه پاسداران علیه حکومت اسلامی دل بسته است.

البته چند سال پیش نوری‌زاده سلسله گته‌گوهای را با فردی به‌نام «محمد رضا مدحی تازه‌کند» و یا همان «سردارمدحی» انجام داد و اعلام کرد که سردار نیروهای زیادی در درون سپاه پاسداران دارد که طرح کودتا دارند. برای اولین بار «علیرضا نوری‌زاده» او را از روی خط تلفن به تلویزیون آورد و اظهار داشت ایشان همان «محقق» است که سال‌ها وی با او در ارتباط بود. سرانجام گروه‌های از ناسیونالیست‌های کرد و غیره و سلطنت‌طلبان با حضور این سردار، دولت در تبعید تشکیل دادند اما در یک روز روشن (جولای ۲۰۰۸)، سردار سوار هواپیما شد و اسناد دولت در تبعید را با خود به ایران برد و در تلویزیون حکومت اسلامی، اپوزیسیون راست را دست انداخت.

محمد رضا مدحی گاهی خود را کارشناس مسائل سیاسی ایران و «دکترمدحی» و همچنین «دبیرکل جنبش جمع یاران» می‌نامید. صدای او به‌سرعت شبکه‌های اینترنتی و رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور مانند «صدای امریکا»، «رادیو زمانه»، «رادیو فردا»، «سایت خودنویس» و... شنیده شد. همچنین «سایت بالاترین»، به‌طور ویژه اقدام به پخش آگهی و تبلیغ وبلاگ او به‌نام «بایکوت» کرد در حالی که از هرگونه نقد و بررسی و بیان صدای مخالفی نسبت به او جلوگیری به‌عمل می‌آورد.

او همچنین با همراهی کسانی همچون «مهرداد خوانساری»، «امیر حسین جهانشاهی» «محسن مخملباف» و... «دولت در تبعید» راه انداختند.

محمد رضا مدحی به همراه دیگر همکار خود به نام «احسان سلطانی» که معاون و نقش بازوی رسانه‌ای و تبلیغاتی او را در فضای سیاسی و رسانه‌ای و سایبری داشته اپوزیسیون راست ایران را مضحکه رسانه‌های حکومت اسلامی ایران کردند.

محمدرضا مدحی، همواره در میان کشورهای بانکوک و دبی و پاریس و پراگ و غیره در رفت و آمد بود. حتی گفته شد که او پس از سفر به عربستان سعودی، از آنجا راهی امریکا شده تا با خانم کلینتون و سایر مقامات وزارت امور خارجه امریکا دیدار کند. هر چند بعدها گفته شد که این مسأله تنها در حد حذف و تبلیغ بوده است.

در اردیبهشت ماه ۱۳۹۰، رسانه‌ها اعلام کردند که تلویزیون جمهوری اسلامی فیلمی را به نمایش گذاشته که می‌گوید نشان‌دهنده نفوذ وزارت اطلاعات در میان مخالفان و فعالین خارج از کشور است.

در این فیلم «محمدرضا مدحی» مدعی شد که با برخی ایرانیان خارج از کشور مخالف جمهوری اسلامی ملاقات کرده و با مقام‌های مهم امریکا و فرانسه هم دیدار داشته است. در این فیلم که در آستانه سال‌گرد دهمین انتخابات ریاست جمهوری، روز ۲۲ خرداد ۹۰ در ایران به نمایش درآمد، محمدرضا مدحی مدعی است با ایرانیانی ارتباط داشته که با حمایت امریکا، فرانسه، بریتانیا و اسرائیل، قصد تشکیل دولت در تبعید را داشتند، اما وزارت اطلاعات ایران برنامه آن‌ها را کشف و خراب کرده است.

از سوی دیگر در حالی که خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی «ایرنا» مدحی را فریب‌خورده سازمان سیا نامید که مامورین وزارت اطلاعات او را نجات داده‌اند، در حالی که خبرگزاری «فارس» وابسته به سپاه پاسداران، این شخص را مرتبط با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی معرفی کرد.

علیرضا نوری‌زاده، روزنامه‌نگار مقیم لندن، به رادیو زمانه در مورد دیدارها و گفت‌وگوهایش با محمدرضا مدحی و واکنش‌اش به این فیلم را چنین توجیه کرد: «... من در فیلمی که نشان داده شد احساس می‌کردم آقای مدحی خودش نبود. برای این که من آقای مدحی را از نزدیک دیده‌ام. حتی شاهد مشکلات و مصائب بیماری ایشان بودم؛ مصائبی که ایشان به علت شیمیایی شدن متحمل شده است. آن لحظه‌ای که ایشان دچار رعشه می‌شد و می‌بایست آمپول کورتون به خودش می‌زد. یا روزی ۹۰ قرص می‌خورد و این چیزها پنهانی نیست. در برنامه‌های من به دفعات ایشان راجع به این موضوع صحبت کرد که ناچارم روزی ۹۰ قرص بخورم و من می‌دیدم که ایشان در برابر من چه تعداد قرص را یکجا می‌بلعید.



در شرایطی که من او را دیدم- البته می‌توانم اشتباه کنم و ممکن است آقای مدحی آمده بیرون و بعد به خاطر تهدیدهایی که شده به ایران رفته است- او بارها گفت که همسر اول، مادر و دخترش چندین نوبت مورد تهدید قرار گرفتند. این حرف‌ها را درد دل می‌کرد و می‌گفت. همه این‌ها می‌تواند مؤثر شده باشد که ایشان برود ایران و با آن‌ها همکاری کند.» به‌گفته نوری‌زاده، مدحی اول با امیرفرشاد ابراهیمی در تماس

بود. امیرفرشاد ابراهیمی، که جزو بچه‌های انصار حزب‌الله بود و بعد خارج شده، رفته بود تایلند و با مدحی، که او هم با یکی از همسرانش به آنجا رفته بود، دیدار کرده بود. ایشان با خودش کیسه‌ای داشت که معتقد بود صدها هزار دلار

سنگ قیمتی در آن است و آن را همیشه با خودش اینور و آنور می‌برد. در همین حال می‌گفت ناچار است از این و آن پول بگیرد، برای که بتواند زندگی کند.»

نوری‌زاده ادامه می‌دهد: «ایشان رفت با آقای جهانشاهی در موج سبز همکاری کرد. اولاً این کنفرانسی که نشان می‌دهند، کنفرانسی بود که آقای «هنری‌لمی» در پاریس برگزار کرد و من به اتفاق آقایان مخملباف، حسن شرفی، حاج عبدالله مهتدی، حسین بر و دوستان دیگر به دعوت آقای «له‌وی» در آن کنفرانس شرکت کردیم. در آن کنفرانس ما راجع به آزادی و جنبش سبز و مبارزات ملت ایران صحبت کردیم. بسیار کنفرانس خوبی بود و اصلاً آقای مدحی نامی در آنجا وجود نداشت که این‌قدر وزارت اطلاعات روی این کنفرانس مانور داده.

روزی که من به دعوت خانم فرنگیس حبیبی پاریس آمده بودم و در آنجا سخنرانی داشتم، به من اطلاع دادند که آقای مدحی مصاحبه مطبوعاتی دارد. وقتی رفتم، ایشان در میان دو محافظ آمد بیرون، با من سلام و علیکی کرد و به سرعت هم رفت. فقط پرسیدم موضوع چیست؟ آنجا به من گفته شد ایشان پیوسته‌اند به موج سبز و مسؤول امور سپاه پاسداران شدند یا یک چنین چیزی. از آن به بعد من دیگر با آقای مدحی تماسی نداشتم. چون ظاهراً به‌خاطر کار حزبی که آنجا می‌کرد، نباید دیگر با ما در تماس می‌بود. این آخرین موضوعی بود که من شنیدم. البته یکبار هم ایشان به من زنگ زد و گفت آمادگی دارد که از خط قرمزها عبور کنند و علیه آقای خامنه‌ای حرف بزنند که من استقبال نکردم و ماجرا متوقف شد.»

برخی از روزنامه‌نگاران به مدحی لقب «الماس فریب» داده‌اند.

چهارمین دور نشست سه جانبه ولادیمیر پوتین، حسن روحانی و رجب طیب اردوغان، روسای جمهوری روسیه، ایران و ترکیه، روز پنج‌شنبه ۲۵ بهمن - ۱۴ فوریه در سوچی برگزار شد. در مقایسه با دوره‌های پیشین این بار مذاکرات دو جانبه هم بین سران این کشورها انجام گرفت.

در پایان نشست سه‌جانبه بیانیه‌ای نیز منتشر شد که در آن از خروج امریکا از شمال سوریه استقبال شده است. هر سه کشور ادعا کردند که درگیری‌های سوریه هیچ راحل نظامی ندارد در راستای قطع‌نامه ۲۲۵۴ شورای امنیت سازمان ملل می‌توان به آن پایان داد. در حالی که هر سه کشور مستقیماً در جنگ داخلی سوریه می‌جنگند. روسیه و ایران در دفاع از حکومت بشار اسد می‌جنگند و ترکیه هم بر علیه حکومت بشار اسد در کنار گروه‌های تروریستی می‌جنگد. ارتش ترکیه، حتی بتا گروه‌های تروریستی کانون غفرین در روژآوا را اشغال کرده است و روزی نیست که علیه روژآوا و مردم کرد ترکیه و مخالفین خود اعلان جنگ نکند. بنابراین، هیچ کس باور ندارد که حکومت‌های جنگ‌طلب و آدم‌کش طرفدار صلح و دوستی و امنیت باشند. موافقت بر سر راه‌اندازی کمیته قانون اساسی هم یکی از بندهای این بیانیه بود.

در هر صورت ظاهراً به‌نظر می‌رسد نشست‌های سوچی سه کشور را به هم نزدیک‌تر کرده است. برای مثال، طبق گزارش خبرگزاری‌ها، پوتین و اردوغان سال گذشته بیش از هر چیز در رابطه با مسائل سوریه هفت بار دیدار مستقیم و ۱۸ بار گفت‌وگوی تلفنی داشتند. در واقع پوتین از اردوغان به‌عنوان ابزار، به‌ویژه علیه امریکا استفاده می‌کند. ایجاد منطقه عاری از سلاح و آتش‌بس در ادلب نتیجه این دیدارها بود. حفظ آتش‌بس در ادلب به ویژه برای ترکیه و تأسیس کمیته قانون اساسی برای روسیه اهمیت دارد. حال حکومت اسلامی ایران، گفته است که نقش فعال‌تری را برعهده بگیرد و بین ترکیه و سوریه میانجی‌گری کند.



حسن روحانی در سخنرانی خود در نشست سوچی با اشاره به نگرانی ترکیه نسبت به فعالیت نیروهای های کرد در سوریه گفت: «جمهوری اسلامی ایران همچون گذشته آماده است، در کنار دوستان روس، به ایفای نقش خود در زمینه تسهیل دوستی بین سوریه و ترکیه اقدام نماید.»

روحانی، همکاری ترکیه با دولت سوریه و استقرار و حضور نیروهای سوری در مرزهای بین‌المللی سوریه را «پایدارترین راه» برای رفع نگرانی‌های ترکیه خوانده و تاکید کرد: «هر اقدامی که بدون هماهنگی و همکاری دو طرف پیشنهاد شود، جز به پیچیده‌تر شدن اوضاع منجر نخواهد شد.»

اخیرا خبرهایی هم در ارتباط با اختلاف ایران و روسیه بر سر سوریه منتشر شده است. سرگئی ریابکف، معاون وزیر امور خارجه روسیه، گفت که روسیه را نمی‌توان متحد ایران در سوریه نامید و این کشور به امنیت اسرائیل تعهد کاملی دارد و ایران نیز از آن اطلاع دارد.

برخی مقامات حکومت اسلامی ایران هم روسیه را متهم کردند که سامانه پدافندهای اس ۳۰۰ روسیه در زمان حملات اسرائیل به سوریه «غیرفعال» بوده است.

رسانه‌های ترکیه هم‌زمان با نشست سوچی در روسیه، از درک ایران و روسیه از «کریدر امن ملاحظات ترکیه» نوشتند. اما آیا ایران و روسیه با حضور ترکیه در شمال سوریه موافقت خواهند کرد؟ در حالی که به‌نظر می‌رسد حکومت‌های ایران و روسیه نیز همانند امریکا چندان خواهان حضور نظامی ترکیه در شمال سوریه نیستند.

برخی از تحلیل‌گران کنفرانس وارسا را با دو نمونه تاریخی دیگر، یعنی «کنفرانس گوادلوپ» و «نشست آژور» مقایسه کرده‌اند. کنفرانس گوادلوپ، چند ماه پیش از سرنگونی حاکمیت سلطنت در ایران و نشست دوم پیش‌زمینه‌ای برای حمله به عراق و سرنگونی حکومت صدام حسین بود.

کنفرانس گوادلوپ در روزهای ۴ - ۷ ژانویه ۱۹۷۹ - ۱۴ - ۱۷ دی ۱۳۵۷، با حضور رهبران چهار قدرت اصلی بلوک غرب (امریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان غربی) در جزیره گوادلوپ برگزار شد و یکی از موضوعات اصلی آن بررسی وضعیت بحرانی ایران در آن زمان بود.

در این جلسه، جیمی کارتر رئیس‌جمهور امریکا، جیمز کالاهان نخست‌وزیر بریتانیا، هلموت اشمیت صدراعظم آلمان غربی والری ژیسکار دستن رئیس‌جمهور فرانسه حضور داشته‌اند. در این جلسه همگی مطمئن بودند که سرنگونی محمدرضا پهلوی شاه ایران حتمی است اما در مورد نتایج و مذاکرات دیگر این نشست روایت‌های متفاوت و متناقضی مطرح است.

به‌گفته منوچهر گنجی، وزیر آموزش و پرورش در دوران شاه ژیسکار دستن در این جلسه گفته بود که «بهتر است شاه هر چه سریع‌تر ایران را ترک کند.» جیمی کارتر بعدها در خاطراتش نوشت که دیگر رهبران حاضر در نشست نیز متفق‌القول بوده‌اند که شاه باید در سریع‌ترین زمان ممکن از ایران خارج شود.



در حالی که شرایط امروز با شرایط آن دوره بسیار متفاوت است و اکنون امریکا، انگلستان، آلمان و فرانسه، جایگاه و توافق نسبی آن دوره نسبت به همدیگر را ندارند و به علاوه، آن‌ها رقابتی قدرتمندی همچون چین و روسیه را نیز در مقابل خود دارند. در هر صورت بی‌تردید کنفرانس وارسا، بیش از پیش در ایزوله کردن حکومت اسلامی، موثر است.

به‌منظرم کنفرانس وارسا، قبل از همه به‌نفع نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل

تمام شد. چرا که اولاً رابطه او با سران کشورهای عربی بهبود یافت و مستقماً مذاکره کردند؛ دوماً قرار است به زودی انتخابات اسرائیل آغاز شود که این موفقیت نتانیاهو در کنفرانس وارسا موقعیت او را در مقابل رقابش تقویت کرد.

به‌علاوه امریکا نیز توانست لهستان این کشور اتحادیه اروپا را به‌سوی خود بکشد و به اختلاف درون اتحادیه اروپا دامن بزند. همچنین مباحث اصلی کنفرانس علیه حکومت اسلامی بود و شرکت‌کنندگان از موضع خودشان علیه این حکومت موضع گرفتند بدون این که با امریکا هم گام شوند.

به‌منظرم کنفرانس وارسا، دو مسأله و یا دو واقعه مهم را به‌نمایش گذاشت: ۱- دیگر آقائی سیاسی امریکا بر جهان فرو ریخته است. رویای ترمپس همان رویاهای ورشکسته امپراتوری‌ها و حکومت‌هایی‌ست که همواره به‌فکر کشورگشائی، تجاوز نظامی، جنگ و کشتار در راه کسب سود و سرمایه و قدرت بودند تقریباً به پایان رسیده است. دیگر جهان کنونی یک قطبی دوران جنگ سرد وجود ندارد و جهان چند قطبی شده است.

۲- در میان اپوزیسیون مذهبی و پان ایرانیستی، دو جریان، یعنی مجاهدین و سلطنت‌طلبان با هم مسابقه گذاشتند تا هم‌جهتی سیاسی خود را با دولت‌های شرکت‌کننده کنفرانس وارسا به‌ویژه امریکا، اسرائیل، عربستان و... نشان دهند و رسماً و علناً بگویند که در رقابت آن‌ها با حکومت اسلامی ایران آماده هر اقدامی هستند. برای مثال، این جریانات با تحریم اقتصادی ایران توسط امریکا موافقت؛ اگر امریکا و متحدانش به ایران حمله نظامی کنند حاضرند به پیاده نظام آن‌ها تبدیل شوند و... همان‌طور که اپوزیسیون راست عراق، افغانستان و لیبی در حمله به این کشورها و نابودی زیرساخت‌های این جوامع و کشتار مردم بی‌گناه و بی‌دفاع، به پیاده نظام امریکا و سایر اشغال‌گران تبدیل شدند و با حمایت متجاوزان و اشغال‌گران، حکومت‌هایی به‌وجود آوردند که بدتر از حکومت‌های سابق طالبان، صدام و قذافی هستند. هم اکنون جنگ داخلی و تروریسم و بی‌حقوقی مطلق زیست و زندگی مردم این کشورها را هدف قرار داده و روزی نیست که تروریسم دولتی و غیردولتی از مردم این کشورها قربانی نگیرند.

لیبی تکه پاره شده است و هر بخش آن، در کنترل یکی از گروه‌های تروریستی مسلح مذهبی مانند داعش و یا نظامیان است. تانکرهای نفت‌کش اروپائی در آب‌های آزاد نزدیک لیبی (به دلیل این که قانوناً نمی‌توانند از این گروه‌ها نفت بخرند) صف بسته‌اند تا نفت ارزان لیبی را بخرند و سودهای کلانی به جیب بزنند.

مدت‌هاست که جریان‌های مختلف راست اپوزیسیون، در ماه‌ها و هفته‌های اخیر با شرکت در نشست‌های مخفی و علنی در امریکا و با ابتکار برخی مراکز قدرت در صدد رسیدن به یک توافق کلی در جهت آلت‌رناتیو سازی برای حکومت اسلامی ایران هستند. ولی آن‌چه واضح است این است که وزیر امور خارجه امریکا و سایر سران هیات حاکمه امریکا، از فرد تا سازمان ایرانی دیدار می‌کنند و عکس می‌گیرند که در راس همه آن‌ها، جریانات ناسیونالیست کرد، سلطنت‌طلب و سازمان مجاهدین خلق قرار دارند. اما امریکا هنوز موفق نشده است آن‌ها را در یک صف واحد قرار دهد. شاید هم دلیلش این است که هیات حاکمه امریکا هنوز هم امیدوار است سران حکومت اسلامی را به سر میز مذاکره بکشاند و به همین دلیل، همواره سران کاخ سفید اعلام می‌کنند که به‌دنبال سرنگونی حکومت اسلامی نیستند و

تنها خواهان آنند که حکومت اسلامی قوانین بازی آن‌ها را رعایت کند. بنابراین، اگر سران امریکا با سران حکومت اسلامی و یا با بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی به توافق برسند سر این جریانات و افراد ایرانی که وارد سناریوهای امریکا شده‌اند بی‌کلاه خواهد ماند.

در این میان مریم رجوی و رضا پهلوی، اولی با پز رئیس جمهوری و دومی با پز پادشاهی سخت مشغول رقابت با همدیگر هستند و مرتب با مقامات امریکائی و... دیدار می‌کنند تا در نزدها آن‌ها، جایگاه محکمی برای خود دست و پا کنند.

رهبری مجاهدین خلق به‌خصوص طی چهار دهه گذشته، از درک تغییر و تحولات در جهان امروز و بازسازی فکری خود بازمانده‌اند و همچنان در شرایط زندگی اردوگاهی، کیش شخصیت، فرماندهی مطلق و فرمان‌برداری کورکورانه را تبلیغ می‌کند. مجاهدین خلق، حتی از افکار عمومی مردم داخل ایران و تحولات اپوزیسیون خارج از ایران، بسیار عقب مانده‌اند. آن‌ها، گاهی شدیدتر از حکومت اسلامی، بر نماز و روزه و سینه‌زنی و افکار و آرای ارتجاعی مذهبی و مردسالاری تاکید می‌ورزند. مریم رجوی با آن حجاب اسلامی و حدود بیش از سه دهه زندگی در فرانسه، با مردان دست نمی‌دهد و به تبع آن مردان مجاهد با زنان مجاهد نه دست می‌دهند و نه در یکجا می‌نشینند. حدود سه دهه است که خانواده‌های مجاهدین با دستور رهبری سازمان‌شان از هم جدا شده‌اند و زن و مرد و فرزندان آن‌ها جدا از همدیگر زندگی می‌کنند طبیعتاً این خانواده‌ها، از مشکلات روحی و روانی شدیدی رنج می‌برند.

رضا پهلوی وارث آخرین شاه ایران که هم اکنون ساکن امریکاست، اخیراً در گفت‌وگویی با رادیو، هم چون گذشته به نقش مردم، بلکه پررنگ‌تر به نقش ارتش و سپاه پاسداران در تحولات آتی ایران تاکید کرده است. رادیو فردا، از جمله از او این سؤال را کرده است: «اتفاقاً راجع به این من سؤالی دارم. دعوتی که شما از نیروهای مسلح برای پیوستن به مردم در جهت تغییر حکومت می‌کنید، شامل بدنه نیروهای مسلح می‌شود یا دعوت‌تان فرماندهان را هم در بر می‌گیرد؟»

جواب: هر کدام از این‌ها چه بهتر که در رده‌های بالا بیشتر هم باشند. ولی نهایتاً به این سناریو پی می‌برم که یکی از راکارهای موفق بودن با کمترین هزینه جانی و مادی برای مردم، زمانی است که به دور از خشونت و درگیری و برخورد خشونت‌آمیز باشد که دور باطلی از انتقام‌جویی و خون‌ریزی است که هیچ نتیجه‌ای ندارد نهایتاً. و این تبدیل به فرآیندی شود که نظام بداند ایده‌ای عبث است با سرکوب - مثل بشار اسد در سوریه، به‌عنوان آخرین تیر در ترکش-، از همین نیروها در مقابله با مردم استفاده کند.»

بنابراین، رضا پهلوی خوب می‌داند که بازگشت سلطنت به ایران، غیرممکن است و تجارب تاریخی عدم بازگشت سیستم پادشاهی به یوگسلاوی، یونان، افغانستان و غیره نشان داده است که می‌شود با سرکوب و سانسور و زور جلو پیشرفت جامعه را گرفت اما نمی‌شود تاریخ را به عقب برگرداند. دیگر سده‌ها و ده‌هاست که دوران امپراتوری‌ها و شاهان به پایان رسیده است. اگر در چند کشور جهان، هنوز هم سیستم پادشاهی وجود دارد مانند سوئد، پادشاه هیچ کاره است و حق دخالت در سیاست‌های کشور را ندارد. بنابراین، نگاه رضا پهلوی به ارتش و سپاه و کودتا و جنگ از این زاویه که شاید از این طریق به‌قدرت برسد.

از طرفی، حکومت اسلامی ایران در این چهاردهه حاکمیت خونین خود و با سیاست‌ها و عملکردهای غیرانسانی و وحشیانه مذهبی‌اش، سبب شده است که اکثریت مردم ایران و در پیشاپیش همه جوانان به نقد مذهب برسند و از آن دوری کنند. اخبار و گزارشات و بررسی‌ها نشان می‌دهند که جوانان ایرانی بیش از پیش به‌سوی گرایشات سکولار، چپ، سوسیالیست، کمونیست تا آنارشیست و حتی برخی نیز به شیطان‌پرستی روی آورده‌اند. یا مذهب‌شان را تغییر

داده‌اند. بنابراین، اگر حکومت اسلامی با نیروی متحد مردمی سرنگون شود جایی برای مجاهدین خلق و جایی برای بازگشت سلطنت به جامعه ایران باقی نخواهد ماند. مردم ایران هم حکومت سلطنتی و هم حکومت اسلامی را تجربه کرده‌اند و خاطرات بسیار تلخی نیز از این دو گرایش مذهبی و ملی دارند. در نتیجه انتخاب کنونی آن‌ها، راه سوم و احتمالاً خودمیریتی شورائی و دموکراسی مستقیم است تا آزادی‌های وسیع فردی و جمعی و رفاه و عدالت اجتماعی به معنای واقعی تضمین گردد. جنبش و خیزش دی ماه سال گذشته، هم تمرینی بود برای سرنگونی حکومت اسلامی و هم راه رهایی از سرکوب و سانسور، زندان و شکنجه، اعدام و ترور، تبعیض و استثمار!

یکی از مهم‌ترین و شکوفاترین فرازهای این جنبش عظیم، خیزش دی ماه سال ۱۳۹۶ بود. خیزشی که در بیش از صد شهر ایران، پیام صریح خود را به گوش جهانیان رساند که حکومت اسلامی را با هر شکل و شمایل و جناح‌هایش نمی‌پذیرند. لمل اپوزیسیون راست به‌خصوص سلطنت‌طلب‌ها و مجاهدین خلق و ناسیونالیست‌های تحت ستم و لیبرال‌های جمهوری‌خواه و غیره درک نکردند. آن‌ها درک نکردند که خیزش دی ماه سال گذشته، خط بطلانی بر روی هر جریان مذهبی در قدرت و اپوزیسیون و هر جریان ناسیونالیست و لیبرال کشید و فریاد آزادی و تعیین حق سرنوشت خویش به دست خویش را به گوش هر گوش ناشوائی نیز رساند.

پیام صریح شرکت‌کنندگان این خیزش عظیم اعتراض علیه حکومت اسلام و همه جناح‌های آن که اکثریت آن‌ها نیروی جوان هستند و در حکومت اسلامی متولد شده‌اند و هیچ خاطره‌ای زنده‌ای از حکومت شاه و انقلاب و احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون ندارند تنها و تنها تشنه آزادی هستند و بس! آن‌ها هیچ آقابالاسری نمی‌خواهند جز آزادی، برابری، رفاه و عدالت اجتماعی. این نیروی جسور و بالنده و پر قدرت و پر انرژی جوان، همه توانائی‌ها و سواد و قدرت سازمان‌دهی و هم توانائی مدیریت را یک جا دارند. بنابراین این خیزش علیه حاکمان در قدرت و اپوزیسیون راست بود. خیزشی که با اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه، گروه فولاد اهواز، معلمان، زنان، دانشجویان، رانندگان، مال‌باختگان، بازنشستگان و...

جنبش‌های اجتماعی ایران همچون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، نویسندگان و هنرمندان و روزنامه‌نگاران پیشرو و مترقی به‌ویژه کانون نویسندگان ایران و بخش عمده نیروهای چپ و برابری‌طلب و سوسیالیست از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن حکومت جهل و جنایت اسلامی، به مقابله با این حکومت برخاستند. مبارزه چهل ساله‌ای که با همه ضعف و قدرت‌اش و فراز و نشیب‌ها و افت‌خیزهایش، پیگیرانه تا به امروز ادامه یافته و پایه‌های حکومت اسلامی را به‌شدت تکان داده‌اند.

نهایتاً کنفرانس وارسا، نه کنفرانس مردم و نیروهای آزادی‌خواه، برابری‌طلب، ضدجنگ، ضدفاشیسم و ضداستثمار و کار مزدی در جهان، بلکه کنفرانس دولت‌هائی است که به لحاظ سرکوب جنبش‌های اجتماعی و استثمار شدید نیروی کار، نه تنها با حکومت اسلامی تضادی ندارند، بلکه کاملاً و همجهت و هم‌نظر هستند. اما خصلت و ماهیت سیستم سرمایه‌داری و حکومت‌های حامی و حافظ این سیستم، در آن است که همواره با همدیگر رقابت داشته باشند و قدرت‌مندان ضعیف‌تر را لت و پار کنند. آن‌ها بر سر تقسیم جهان و حفظ قدرت خود با همدیگر رقابت دارند و در عین حال، تا آن‌جائی که به مخالفان طبقاتی و سیستم آن‌ها برمی‌گردد دست به دست هم می‌دهند تا آن‌ها را سرکوب کنند.

در نتیجه ما کارگران با گرایش‌های مختلف درونی خود مانند سندیکا و شورا، آزادی‌خواهان، برابری‌طلبان، فمینیست‌ها، آنارشیت‌ها، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌هائی که همواره علیه ستم و تبعیض و نابرابری و استثمار سیستم سرمایه‌داری مبارزه می‌کنیم چنین کنفرانس‌هائی را برای اکثریت شهروندان جهان و جامعه ایران، مضر ارزیابی می‌کنیم و در جبهه سیاسی و جنگی هیچ‌کدام از آن‌ها قرار نمی‌گیریم و نظر و سیاست و مبارزه مستقل خودمان را پیش می‌بریم.

بحث را کوتاه کنیم. جامعه ایران آبستن تحولات عدیده‌ای است. همه گزینه‌های مثبت و منفی در مقابل جامعه ایران قرار دارد. حکومت اسلامی، حکومت وحشت و ترور است که تاریخ مصرف آن نه برای اکثریت شهروندان جامعه ایران، بلکه حتی برای رقبای منطقه‌ای و جهانی‌اش نیز به پایان رسیده است. اکنون کارد به استخوان مردم آزاده ایران رسیده و درد سوزناک و غیرقابل تحملی دارد. در چنین شرایطی، دو گزینه کلان در مقابل جامعه ما قرار دارد: ۱- چشم دوختن به سیاست امریکا و متحدان آن که حکومت اسلامی را با محاصره اقتصادی و حمله نظامی و یا راه‌انداختن جنگ داخلی و غیره از پا درآورند و باز هم گروه دیگری از اپوزیسیون راست «ملی، مذهبی و فاشیستی» را روی کار بیاورند و مانند عراق و افغانستان باز هم حکومت اسلامی با رنگ دیگری تداوم پیدا کند. یا مانند لیبی معلوم نباشد که چه گروهی بر آن جامعه حاکم است؛ یا سناریوهای سوریه و یوگسلاوی سابق را در ایران تکرار کنند؟ ۲- حضور فعال در مبارزه پیگیر جنبش‌های سیاسی - اجتماعی ایران و تقویت آن‌ها در داخل و خارج کشور است تا با یک انقلاب سیاسی-اجتماعی حکومت اسلامی سرنگون گردد و در همه زمینه‌ها برپائی یک جامعه نوین آزاد، برابر، مرفه، عادلانه و انسانی در ایران فراهم شود!

یکشنبه بیست و هشتم بهمن [دلو] ۱۳۹۷ - هفدهم فروری ۲۰۱۹